

ادبیات سیاسی عصر مشروطه

مریم غفاری جاهد

کشمکش‌هایی که بین دربار و مردم پدید آمد، تغییر حکومت قاجار و شکستن اقتدار شاهان، که تا آن زمان همه کاره بودند و مصداق «الناس علی دین ملوکهم» در جامعه اجرا می‌شد، همه باعث شد که ادبا از دربار ناامید شده به میان مردم بیایند اما اگر به همان سبک سیاق قدیم باقی می‌ماندند نه خود در میان مردم جای داشتند و نه شعرشان طلبه‌ای داشت. هنگام اوج مشروطه‌خواهی مردم، شعرا و نویسندگان از هر طبقه‌ای که بودند، با مردم یکی شده از زبان کوچه و بازار الهام گرفتند و شعر ساختند و تمام پل‌هایی که به گذشته ختم می‌شد شکسته شد. هر چند هنوز برخی از شعرا به اقتضای حال و مقام، در وصف شاه نیز می‌سرودند؛ اما آن هم یک بازی سیاسی بود برای باقی ماندن. شاعری نوگرا همچون ملک‌الشعرا بهار که علی‌رغم مردم‌گرایی و وطن‌پرستی قصاید متعددی برای رضاشاه سروده است، یکی از آنهاست که توانست هم به ادبیات خدمت کند هم حامی مردم باشد و همزمان با سرودن اشعار دو پهلوئی خود دل شاه را به دست آورد. در این مقاله سعی شده است آثار شعرا این دوره حتی‌الامکان بررسی و تغییر و تحولات اساسی آنها نشان داده شود.

ادبیات سیاسی چیست؟

متفکران مشروطه در تعریف ادبیات سیاسی چنین تعبیراتی دارند: «منظور از ادبیات سیاسی، آنچنان ادبیاتی است که به صورت حکومت و اشرافیت پنجه می‌کشد و تمام مظاهر معنوی آنها را به باد حمله می‌گیرد.»^۱

نظم و نثر وسیله‌ای برای تنویر افکار عموم است و به نوعی هر نوشته با ارزش دارای ارزش سیاسی است.^۲ اما تنها این ویژگی‌ها نیست که ادبیات سیاسی را می‌سازد بلکه اصول جدیدی هم برای این ادبیات

صد سال پیش از این، تحولاتی سیاسی در ایران رخ داد که در بسیاری از امور تأثیر گذاشت. یکی از مواردی که بر اثر این تحول تغییر اساسی کرد محتوای نوشته‌ها و اشعار بود. در این مقاله به علت این تغییرات و کسانی که موجب این تحول بودند اشاره شده و نمونه‌هایی از شعر و نثر آنها معرفی شده است. شعری که در این عصر تسلیم اوضاع سیاسی شده و در شعر خود سیاست را دخالت دادند، گاه تأثیری مستقیم در تحریک مردم برای انتخاب نوع حکومت داشتند. در این زمان شاعرانی چون اشرف‌الدین گیلانی، بهار، میرزاده عشقی، عارف قزوینی، ادیب‌الممالک فراهانی، و ... برجسته‌اند و مضامین رایج این دوره را: آزادی، وطن، مشروطه، جمهوری، مجلس و وکلا تشکیل می‌دهد. در این مقاله ویژگی‌های ادبی این دوره نیز نشان داده شده است.

دوران مشروطیت، نقطه عطفی در تاریخ و ادب ایران بود. تغییراتی که در این زمان، در اوضاع کشور پدید آمد مستقیماً بر ادبیات تأثیر گذاشت. گرچه از سال‌ها پیش، جرقه‌های ساده‌نویسی زده شد، اما تغییر اساسی در محتوا، از این زمان آغاز شد، تا پیش از این شعرا در دربارها مدح پادشاه می‌گفتند و از صلوات و جوایز برخوردار می‌شدند و این کار دو حسن داشت: اول این‌که شاعر از این راه زندگی می‌گذراند و دوم این‌که آثار او توسط دربار، حفظ و منتشر می‌شد. محیط خارج از دربار قابلیت درک شعر را نداشت و پیچیده‌گویی و آرایش‌های لفظی که خوشایند ادبا و سلاطین بود به شاعر امکان ساده‌گویی نمی‌داد. اما به یکباره این اوضاع دگرگون شد و دلایل متعدّد موجب تحول عظیم در امور مملکتی شد. حضور امیرکبیر و تأسیس دارالفنون و فرستاده شدن برخی از متفکران برای تحصیل به اروپا و آشنایی با روش‌های دیگر زندگی، چشم و گوش ایران را به سوی ندیده‌ها و نشنیده‌ها گشود.



نورسیده پیشنهاد می‌شود. میرزا آقاخان می‌گوید: «شعر عبارت است از ساختن و پرداختن عبارات پر معنی خوش اسلوب با وضع مطلوب و مؤثر در تشریح حالت ملتی، یا در تشبیه مثل واقعی و مجسم ساختن حالات مخفیّه و مناسبات معنویّه اشیاء و رنگ تناسب به آنها دادن به طوری که در نفوس تأثیرات عجیب بخشد. شاعر نه آن است که اشیاء و حقایق را بر خلاف واقع ترسیم نماید و مبالغه‌گویی را چندان از حد بگذراند که معنی زائل گردد. شاعر باید اوصاف طبیعت را طوری تصویر کند که از نظر خواننده، اخلاق و آداب یک ملتی مجسم شود...»^۲

میرزا فتحعلی آخوندزاده نیز معتقد به انتقاد است: «به هر چه که دست می‌زند ایجاب می‌کند که از آن انتقاد شود.»^۳ و «پرده‌پوشی و مدارا خلاف اصل انتقاد است.»^۴

اصولی که میرزا آقاخان تعریف می‌کند تفاوت کلی دارد با آنچه نظامی عروضی در چهارمقاله می‌گوید. در اینجا سخن از واقعیت است و نفی مبالغه‌گویی و در آنجا «معنی خرد را بزرگ گردانیدن و معنی بزرگ را خرد و نیکو را در خلعت زشت و زشت را در خلعت نیکو نمایاندن»^۵ است و معلوم است که با تغییر ذائقه ادبی، اهداف و اصول نیز متحول می‌شوند.

در تجدید و تجدد وا شد

ادبیات شلم شوربا شد

می‌کنم قافیه‌ها را پس و پیش

تا شوم نابغه دوره خویش^۶

در ادبیات مشروطه دو جنبه اساسی به چشم می‌خورد: یکی نقد ادبیات گذشته و یکی طرح ادبیات نو. زین‌العابدین مراغه‌ای می‌گوید: «این ایام نه آن زمان است که ارباب قلم و افکار، اوقات خود را صرف خولیا و افسانه‌های واهی و اراجیف بی‌معنی مثل گذشتگان صرف نمایند که جز موهوم، چیزی حاصلشان نخواهد بود.»^۷

در شعر زمان مشروطه قصیده که پیش از این دوران وسیله مدح و وصف بود وسیله بیان احساسات ملی و انتقادهای سیاسی و اجتماعی شد. غزل در ادبیات سبک مشروطه وسیله تحریک افکار عمومی و ترویج اندیشه آزادیخواه و میهن‌دوستی و بین مطالب سیاسی گردید.»^۸

در جریان این تجدّدخواهی به قول عارف، شلم‌شوربایی ادبیات، اصطلاحات کوچک‌بازاری جالبی وارد شعر و نثر شد که نه تنها موجب رکود ادبیات نشد، بلکه آن را گسترش داد به طوری که متعلق به یک قشر خاص نباشد و این ویژگی مهمی است چراکه شاید هیچ عاملی،

تفاوت ادبیات دوره مشروطه با دوره پیشین

ادبیات مشروطه در جریان جدال با ادبیات کهنه شکل و جان می‌گیرد و به همین دلیل هم از نظر شکل و هم محتوا نو و سنت‌شکن است. متفکرین مشروطه اصرار دارند که کلام را از قصرهای باشکوه اشرافی بیرون بیاورند و به خدمت مردم کوچک و بازار بگمارند. «هدف اشعار در این دوره بیداری مردم و انگیزختن احساسات ملی و میهنی و ترویج آزادی‌های فردی و اجتماعی و طرد خرافات و اندیشه‌های سست و ناروا، پیکار با بیگانگی و بیگانگی‌خواهی انتقاد سخت و بی‌رحم از نابسامانی‌ها و آشنا کردن مردم به حدود و حقوق انسانی آنهاست.»^۹

بر این اساس، این هدف مسائل تازه‌ای را در ادبیات مطرح کرد که پیش از آن سابقه نداشت؛ مانند مسائل سیاسی و اجتماعی، مسخره کردن نظام موجود، آزادی‌خواهی، وطن‌دوستی و ... که گاه موجب عوض شدن فرم شعر و حتی وزن و قافیه گردید. نخستین پیامد تجدّد ادبی، رواج انواع قالب‌های غیر مرسوم شعری بود، از قبیل انواع مربع، مخمس و مستزاد. ایرج‌میرزا در این مورد چنین سروده است:



علی اکبر دهخدا



به اندازه شعرهای عامیانه اشرف‌الدین گیلانی و همکاران او که لحن کوچه‌بازاری داشتند، در برانگیختن مردم موفق نبوده است. جنگ و جدال‌هایی سیاسی داخل روزنامه‌ها و کتاب‌ها تنها مربوط به کسانی بود که کورسواد داشته و از سیاست و بازی‌های آن سر در می‌آوردند اما تنها چیزی که می‌توانست در بین بقال و قصاب و دوره‌گرد و حتی بانوان اثر داشته باشد و نفوذ کند، شعری بود که به زبان خود آنها سروده شود و در عین حال، آگاهی سیاسی و اجتماعی هم بدهد.

اصطلاحاتی مثل «ددر رفتن» در این شعر اشرف‌الدین گیلانی: «مشروطه و استبداد هر دو به ددر رفتند»^{۱۱} بسیار عامیانه است اما این شعر، سیاسی است و نمی‌توان ارزش آن را نادیده گرفت و همچنین در شعری دیگر با عنوان «قاطی واطی»^{۱۲} مسائل اجتماعی و گرانی اجناس، شکایت از نبود آزادی بیان، ضعف سیستم اداری را به گونه‌ای طنزوار بیان می‌کند که همه در حاله‌ای از مسخرگی قرار گرفته است و در عین حال، آهنگ شاد و جذابی دارد.

در زمینه نثر نیز می‌توان از آثار دهخدا در تحت عنوان «چرند و پرند» نام برد که در تاریخ ایران بی‌سابقه است. هر چند نثر به اندازه شعر تأثیرگذار نیست اما این نوشته‌ها از جهت عامیانه بودن و ذکر نکات سیاسی و اجتماعی در ردیف اشعار طنز سیاسی قرار می‌گیرد.

نمونه‌های نثر دوره مشروطه:

«مضمون نوشته‌های این روزگار، به مسائل اداری و ستایش شاهان و امیران و تاریخ‌های فرمایشی، محدود نمی‌ماند و معانی تازه با زبان تازه و اصلاح و لفظ کوچه‌بازاری روی کاغذ می‌آید.»^{۱۳} نوشته‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی، مقالات ملک‌خان و طالبوف و مفاد روزنامه‌های قانون، اختر حبل‌المتین، صور اسرافیل، دانشکده، تجدد تبریز، نمونه‌ای از ادبیات دوره بیداری و تجدد ادبی است.

«در زمان مظفرالدین شاه ادبیات سیاسی جلوه‌گاه عقاید و عواطف و ادراک اجتماعی روزگار خود می‌باشد و در میان آنها چند رساله هوشمندانه، برخی منظومه‌های شیوا پاره‌ای آثار طنز خوب، مقداری جزوه و مقاله، به چشم می‌خورد مانند: «طبایع الاستبداد» نوشته عبدالرحمان کواکبی ترجمه عبدالحسین میرزا؛ «حقوق و وظایف ملت و همدردی» از میرزا اسماعیل مهدوی اصفهانی؛ «ندای غیبی یا تازیانه عبرت» شرف ایران و افتخار ایرانیان «نوشته شیخ هاشم کاظمینی».^{۱۴}

زین‌العابدین مراغه‌ای کتاب «ابرهیم بیگ» را نوشت و آن را

سرمشق ساده‌نویسی معرفی کرد: «باسواد و بی‌سواد بتوانند عبارات او را تمیز دهند و در مطالعه‌اش ماحصل کلام را فهم نمایند». (محمدباقر مؤمنی)

از نوشته‌های سیاسی این عصر می‌توان از «کتاب احمد یا سفینه طالبی» عبدالرحیم طالبوف نام برد. قسمتی از نثر کتاب چنین است: «انسان، آن روز انسان شد، که لفظ چون و چرا گفتن و ماهیت هر چیزی را جستن گرفت، آنان که آزادیشان از دست رفت اگر منتظر بشوند که غاصبان با طیب خاطر، به ایشان برگرداندند عمر آنها کفایت نیل به مقصود را نمی‌کند پس در سر حفظ حریت باید مُرد و زحمت انتظار را نکشید.»^{۱۵}

چرند و پرند دهخدا نیز نمونه‌ای از نثر و طنز سیاسی است که در عین ساده‌گویی، منظور خود را القا می‌کند. «چند اثر جدید ترجمه شده این عصر نیز شایان اهمیت‌اند. از جمله سرگذشت تلماک، منطق‌الوحش، بوسه عذرا، غراب عواید ملل» که مجموع اینها شامل موضوع‌هایی در سیاست عقلی، حقوق طبیعی، آزادی سیاسی، نهضت ملی، آزادی و بحث و انتقاد اجتماعی می‌باشند.»^{۱۶}

شعرای این دوره:

۱. شاعران سیاسی دوره مشروطه چند گروه‌اند. با این که هدف مشترکی دارند اما روش مقابله و روش زندگی آنها با هم متفاوت

در این زمان شاعرانی چون اشرف‌الدین گیلانی، بهار، میرزاده عشقی، عارف قزوینی، ادیب‌الممالک فراهانی و ... برجسته‌اند و مضامین رایج این دوره را آزادی، وطن، مشروطه، جمهوری، مجلس و وکلا تشکیل می‌دهند



اوهام و خرافات عمومی را می‌انگارد»^{۲۰}
در سایه همین جهان خصوصی است که از دربار اظهار بیزاری و خود را از اتهام سازش مبرا می‌کند:
گر فروشم کتاب در بازار
به که خوانم قصیده در دربار»^{۲۱}

۲. **علامه دهخدا** نیز با این که رسماً شاعر نیست و غلبه با آثار نثر و تحقیقی اوست، اشعار سیاسی و اجتماعی با ارزشی دارد که یکی از آنها مسمطی است که در کشته شدن میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل سروده و «بسیاری از ادیبان آن را نخستین نمونه شعر نو به حساب می‌آورند:

ای مرغ سحر چو این شب تار
بگذاشت ز سر سیاهکاری
وز نفعه روح‌بخش اسحار
رفت از سر خفتگان خماری

ابوالقاسم لاهوتی



است. از جمله این شعرا **ملک‌الشعرا** بهار است که روزنامه نوبهار را تأسیس کرده افکار و عقایدش را به آن وسیله ابراز می‌کند. «بهار و روزنامه‌اش در خدمت حزب تندرو دموکرات قرار داشتند که هدف خود را استقلال از شمال تا جنوب اعلام کرده بود. اشعار و مقالاتش در انتقاد از کارهای دولت و سیاست‌های استعماری همسایگان تأثیری محلی داشت.»^{۱۷}

«بهار ایران‌دوستی را از فردوسی به میراث برده است و عشق به آزادی و دموکراسی را از مشروطه»^{۱۸}. بهار در عین این که وطن‌پرست است و همواره از استقلال میهن دفاع می‌کند، اهل مماشات هم هست و آشتی‌ناپذیری عارف و عشقی را ندارد. رضاشاه را هم می‌ستاید و در حضور او قصاید قرایی قرائت می‌کند که به خاطر او ساخته است حتی زمانی که در زندان به سر می‌برد، باز هم دست از مداحی برنمی‌دارد و همواره منتظر نظر شاه می‌ماند:

«یاد ندارد کس از ملوک و سلاطین
شهی چون پهلوی به عز و به تمکین
فرق بلندش دهد جمال به فرقد
پر کلاهش دهد فروغ به پروین»^{۱۸}

اما گاه نیز به شکلی ابهام‌گونه از وضع موجود انتقاد می‌کند که هم خود را تبرئه می‌کند، و هم حرفش را می‌زند. «در آغاز سال ۱۳۰۳ در موافقت اکثریت و کلای مجلس با موضوع جمهوریّت، مقالات مخالف عشقی، باعث مرگش می‌شود و مقالات فرخی یزدی هم پرونده‌ای برایش می‌گشاید اما بهار ضمن دفاع از مواضع این دو، دست به یک شاهکار مطبوعاتی می‌زند. او در روزنامه ناهید که وظیفه سردار سپه است، مسمطی در ستایش جمهوری چاپ می‌کند، که کلمات آغازین مصرع‌ها جداگانه بیت دیگری تشکیل می‌دهند که نکوهش جمهوری است:

«جمهوری» ایران چو بود عزت احرار
«سردار سپه مایه» حیثیت احرار
کاین صحبت اصلاح وطن نیست که جنگ است
«تنگ است» که ننگین شود این نیت احرار»^{۱۹}

«بهار برای خود جهانی دوگانه اختیار کرده است که پیرامون یکی را ابهام و طنز و تمثیل، حصار محافظ کشیده و از چشم نامحرم پنهان ساخته و در دیگری، جهان خصوصیش، گزارش حساسی از وضع روزگار، حرص قدرت حاکم به پول و ملک، سرکوب مردم و تشریح



بگشوده گره ز زلف زر تار
محبوبه نیلگون عماری
یزدان به کمال شد پدیدار
و اهریمن زشت خو حصاری
یاد آر ز شمع مرده یاد آر...»^{۳۳}

کاملاً پیداست که واژه‌های به کار رفته در این مسمط حاکی از فضای ظالمانه حاکم بر جامعه است و می‌توان این شعر را اثری سیاسی دانست.

۳. از دیگر شعرای این عصر ادیب‌الممالک فراهانی است که او را می‌توان بنیانگذار وطنیات و اشعار سیاسی دانست:

چند کنشی جور این سپهر کهن را
چند بکاهی روان و خواهی تن را
گر زن و فرزند را به خصم سپردی
بر تن خود پوش رخت دختر و زن را
هر که ز حب الوطن نیافت سعادت
بسته به زنجیر ننگ، گردن تن را

این چکامه در هنگام معاهده شوم ۱۹۱۵ سروده شد تا مردم را به لغو آن تهییج کند.^{۳۴}

۴. میرزاده عشقی نیز از شاعران متجدد این عصر است که حرف‌های خود را در روزنامه قرن بیستم به چاپ می‌رساند. عشقی دوران کوتاهی از عمر خود را به همراه عارف قزوینی در ترکیه گذرانده است و با تجدید و اصلاحات آشناست.

«در زمینه روزنامه‌نویسی روزنه‌ای که عشقی به ادبیات مغرب زمین داشت از یک سو و فوریت و ضرورت چالش‌های سیاسی از دیگر سو او را وامی‌دارد که دشنام‌های عامیانه را چاشنی استدلال سیاسی و تصویرهای فرنگی‌مآب کند. اشارت معدود عشقی به تولستوی و داروین و مارکس و شاهد مثال آوردن از اندیشمندانی که با معیارهای تثبیت‌شده و مندرس در افتادند، یکی از وجوه فرنگی‌مآبی اوست.»^{۳۵}

زبان خشن اما انعطاف‌پذیر میرزاده عشقی یارای پرداختن به مضامین غیر شعری را دارد و کلمات روزمره را بی‌پروا به کار می‌برد، اما «تفاوت بارز زبان عشقی با زبان روزنامه‌های سیاسی - ادبی معاصرش این است که زبان او دارای بُعد ادبی است و از لحظات دراماتیک برخوردار است.»^{۳۵}

خاکم به سر ز غصه به سر خاک اگر کنم
خاک وطن که رفت، چه خاکی به سر کنم
آوخ کلاه نیست وطن تا که از سرم
برداشتند فکر کلاهی دگر کنم
من آن نیم که یکسره تدبیر مملکت
تسلیم هرزه‌گرد قضا و قدر کنم»^{۳۶}

«عشقی یک چریک ادبی است و عصیانگری که نماینده رمانتیسیم انقلابی و آرمانخواهی خیال‌انگیز جوانان است»^{۳۷}

۵. یکی دیگر از شعرای مطرح این عصر، سید اشرف‌الدین گیلانی است که اشعار خود را در روزنامه سیاسی نسیم شمال به چاپ می‌رساند. سادگی زبان و همراهی با زبان مردم کوچه و بازار، او را در میان مردم محبوب کرده بود و روزنامه‌اش در همه‌جا دست به دست می‌گشت و مردم اشعارش را برای هم می‌خواندند. اشعار او زهر دیگر مبارزان را ندارد، اما در آمادگی ذهنی مردم بسیار مؤثر بوده است. اشعار او بیشتر راجع به فقر و تنگدستی، مذهب، لزوم با سواد شدن زنان و گاه به مسخره گرفتن مستشاران خارجی و خیانتکاران داخلی است و همیشه با طنز و مسخرگی همراه است و امثال و حکم در آثار او به فراوانی به چشم می‌خورد و از این نظر می‌توان او را متمایز دانست:

«ای نهنگ‌السلطنه ای صدر و والا مرحبا
می‌کنی در کشتن ملت تقلا مرحبا
نه به سید رحم کردی نه به ملا مرحبا



منظور از ادبیات سیاسی، آنچنان ادبیاتی است که به صورت حکومت و اشرافیت پنجه می‌کشد و تمام مظاهر معنوی آنها را به باد حمله می‌گیرد



«فرخی مسلک حزبی را انتخاب می‌کند و تا آخر عمر بیشتر آثارش را بر گرد یک آرمان طبقاتی شکل می‌دهد».^{۳۲}

۷. عارف قزوینی، شاعری که او را بیشتر با تصنیف‌هایش می‌شناسیم. کار بزرگ عارف تحوّل عظیمی است که در ترانه‌سرایی پدید آورد. «او گرچه در بساط استبداد قاجار، بسیار چریده است اما می‌داند که برای اداره کشور، نالایق و پوشالی‌اند: مرد و زن فاجر بود این فرقیان که هست آن مملکت خراب کن این دل خراب کن»^{۳۳}

«عارف و عشقی با دریافت عاطفی خویش در انقلاب شرکت کردند: آرمان اصلی هر دو، وطن و آزادی بود اما فریافت منظمی از طبیعت سیاست و حرکت نیروهای مادی نداشتند آنان به رغم آشنایی‌هایشان با حیدرخان و پسیان و مقالات عشقی درباره مارکس و مارکسیسم، انقلابیون امی بودند اما سخنانشان مفهوم و محبوب مردم روزگارشان شد».^{۳۴}

«هزار سال پس از فردوسی با ادبیات مشروطه یکبار دیگر ایران‌پرستی به ادبیات ایران بازمی‌گردد و عارف این بخت را دارد که برانزنده‌ترین پرچمدار احیای این روح تاریخی باشد. در ابتدا شاعر طرز بیان دیرینه را با تعبیر نوزاد سیاسی در هم می‌آمیزد مثلاً پس از کودتای محمدعلی شاه قاجار علیه مجلس شورای ملی و طناب انداختن چند تن از آزادی‌خواهان شعر عاشقانه عارف بدین‌گونه اصطلاحات رایج زمان خود را بیان می‌دارد:

رها نکرد دل از زلف خود به استبداد

گرفت و گفت تو مشروطه‌ای طناب انداخت^{۳۵}

«عارف زندگی دوگانه‌ای داشت و در حین مبارزات سیاسی روزانه،

شب را به عشرت می‌گذراند و چنانکه از شعرهایش برمی‌آید با چهار

دختر ناصرالدین‌شاه روابطی پنهانی داشته است».^{۳۶}

یکی از معروف‌ترین شعرهای او شعری است که به یادگار بازگشت مشروطیت سروده است و در آن عملاً، زبان را به خدمت مفاهیم سیاسی گرفته است:

«پیام دوشم از پیر می فروش آمد

بنوش باده که یک ملتی به هوش آمد

هزار پرده ز ایران درید استبداد

هزار شکر که مشروطه پرده‌پوش آمد



ملک‌الشعرا بهار

نه معمم از تو راضی نه مکلاً مرجبا

بارک‌الله مرجبا صد بارک‌الله مرجبا»^{۳۸}

۶. فرخی یزدی معروف به «شاعر دهان‌دوخته» اشعارش را در روزنامه طوفان چاپ می‌کرد. «شعر فرخی همچنان که آوازه‌گر دموکراسی و ستاینده ملت بود به زمینه دیگری پرداخت که مفهوم سیاسی عدالت باشد. او این مفهوم را به الفاظ گوناگون به مثابه پشتیبان آزادی در شعرهایش نقش می‌زند از این‌رو در اثر عدالت نه تنها رهنمودی اخلاقی، بلکه اشاره‌ای است به یک برنامه اجتماعی».^{۳۹}

فرخی در شعر جدید ایران صاحب مکتب است و در دیوانش فهرستی از اصلاحات سیاسی که بیشتر آنها توسط خود او و از عالم روزنامه‌نگاری به شعر فارسی پا گشاده شده به چشم می‌خورد. منفعت‌سنفی، جنگ اصناف، توده زحمتکش، صلح کل، حربۀ وحشت و ترور، فرشته صلح، بیرق سرخ، مساوات، انقلاب خونین، انقلاب کامل، صنف ارتجاعی، جنگ اقتصادی، مسلک آزادی ...»^{۴۰}

«آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی

دست خود ز جان شستم از برای آزادی

با عالم تکفیر صنف ارتجاعی باز

حمله می‌کند دائم بر بنای آزادی

فرخی ز جان و دل می‌کند در این محفل

دل نثار استقلال جان فدای آزادی»^{۴۱}



ز خاک پاک شهیدان راه آزادی
 ببین که خون سیاوش چه سان به جوش آمد
 برای فتح جوانان جنگجو جامی
 زدیم باده و فریاد نوش نوش آمد»^{۳۲}

۸. ایرج میرزا: مضامین عمده اشعار ایرج را می‌توان در این موارد خلاصه کرد: (۱) انتقاد از اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور، (۲) خرده‌گیری بر حجاب بانوان، (۳) تشویق جوانان به دانش‌اندوختن، (۴) توجه به تعلیم و تربیت کودکان، (۵) اظهار علاقه به مادر و حق‌شناسی او، (۶) تشویق مردم به وطن‌پرستی، (۷) انتقاد زاهدان ریایی و فقیهان دروغین. ویژگی مهم او سادگی لفظ و معنی است و مایه‌ای در طنز که در آثارش دیده می‌شود شعرش را خواندنی و مؤثر کرده است:

«نقاب دارد و دل را به جلوه آب می‌کند
 نعوذ بالله اگر چهره بی‌حجاب کند
 فقیه شهر به رفع حجاب مایل نیست
 چرا که هر چه کند حیل در حجاب کند
 چو نیست ظاهر قرآن به وفق خواهش او
 رود به باطن و تصویر ناصواب کند...»^{۳۳}

کارگران که متحد طبیعی آنها هستند، هـ ترغیب زنان به احقاق حقوق فردی و اجتماعی خویش»^{۳۴}.
 از اشعار اوست:

«گرگ این مرتبه در جامهٔ میش آمده است
 دزد با اسلحهٔ ملت و کیش آمده است
 خصم شورا به هجوم آمده او را بزیند
 بشتابید و بیابید و عدو را بزیند
 بدتر از خصم رفیقان دو رو را بزیند
 دیگر ای بی‌شرفان دست کشید از شورا
 کشور فعله و دهقان نبود صید شما»^{۳۴}

از دیگر شعرای این دوره می‌توان به پروین اعتصامی، ادیب‌الممالک فراهانی، خلیل صبری و... اشاره کرد که معرفی آنان بحث را به درازا می‌کشد در بخش‌های بعدی مقاله به آثاری از برخی از شعرای دیگر این دوران اشاره شده است.

ویژگی‌های ادبی این دوره:

(۱) سادگی زبان و دوری از صنایع ادبی در نظم و نثر

از نمونه‌های زیبای نثر این دوره باید از چرند و پرند دهخدا نام ببریم که با مقاله‌های طنزآمیز که همراه با نقد سیاسی و اجتماعی است صفحاتی نو، در روزنامه‌نگاری ایران گشوده است. دهخدا اولین کسی

۹. ابوالقاسم لاهوتی: «این شاعر نیز همانند عارف و عشقی و فرخی از گویندگانی است که تبحر و تعمق زیاد در علوم ادبی و لغات عرب که قدما برای یک ادیب آن همه ضرور می‌دانستند؛ و این عدم تبحر به سود او تمام شده زیرا سخنان او را لطیف و شیرینی و سادگی بخشیده و در دسترس همگان قرار داده است. او پیش از آنکه شاعر باشد مرد سیاست است»^{۳۵}.

«در زمینه کالبد و قالب‌سازی در شعر، یکی از ابتکارات لاهوتی کاربرد پویایی مستزاد است به شیوه‌ای که باز تابندهٔ آهنگ طبیعی خطابه باشد. لاهوتی در مرحلهٔ شروع کارش از پیشروانی است که با جرأت و مداومت، عناصر تبلیغی مسلکی را با غزل فارسی درآمیختند خطوط اصلی این درآمیختگی در شعر او عبارت است از: ۱- تشویق ایرانیان به عنوان وارثان یک فرهنگ کهن به کسب استقلال ملی، ۲- حمله به سرمایه و ترغیب رنجبران به اتحاد و حزبی شدن، ۳- انتقاد از دولت و دین و ترغیب مردم به مخالفت با نهادهای کهنه، ۴- مذمت و محکوم کردن مالکان و فئودال‌ها و ترغیب دهقانان به قیام و اتحاد با



۲- کاربرد واژه‌های عامیانهٔ کوچه‌بازاری

در این ویژگی نیز دهخدا و سید اشرف‌الدین پرچمدار هستند و در آثار دیگران کمتر از این نوع واژه‌هایی چون «بچه‌مچه»، «طهرون»، «عقل و مقل»، «گوش بزنگ»، «تنه جون»، «گشنه»، «صلات ظهر»، «خواص و عوام»، «پیرزنه»، «لات و لوت» و ... در اشعار نسیم شمال شاهدهی بر این مدعاست. اما گاه در آثار دیگران نیز چنین واژه‌هایی دیده می‌شود مثلاً در این ابیات از بهار جمله‌های «نوش جان» «مزد شست»، جمله‌های عامیانه‌اند، که تا پیش از این رواج نداشته است.

«ای محمّدخان به دژبانی فتادی نوش جان»

آبروی تازه را از دست دادی نوش جان

در حضور پهلوی اردنگ خوردی مزده شست

هی کتک خوردی و هی بالا نهادی نوش جان»^{۴۵}

و در این شعر میرزادهٔ عشقی واژه‌های «کلا نمدی» و «روش»:

«شهر فرنگ است ای کلانمدی‌ها

موقع جنگ است ای کلانمدی‌ها

خصم که از رو نمی‌رود تو بین روش

آهنگ و سنگ است ای کلانمدی‌ها»^{۴۶}

۳- آمیختگی واژه‌های قدیم و جدید

با ورود واژه‌های سیاسی جدید، شعرای سبک قدیم، این دو را در هم آمیخته و اشعاری نو و طنزوار ساختند در شعر عارف بیشتر نمود این ویژگی را می‌بینیم در ادبیات زیر واژه‌های «ترگس» و «زلف»، «پیر می فروش»، «سلطنت حسن»، «ای پسر» واژه‌های پیش از مشروطه‌اند و این واژه‌ها: «انقلاب»، «کابینهٔ زلف»، «سرمایه‌دار»، «ملت»، «مشروطه»، «احزاب»، «جمهور» مربوط به پس از مشروطیت و انقلاب ادبی است:

«مملکت چو نرگست خراب است

چاره این خرابی انقلاب است»^{۴۷}

«کاش کابینهٔ زلفت شود از نشانه پریش

کاو پریشانی ما جمله مهیا دارد»^{۴۸}

«چه‌ها گذشت ز زلفت به دل چه می‌دانی

به کارگر چه ز سرمایه‌دار می‌گذرد»^{۴۹}

«پیام دوشم از پیر می فروش آمد

بنوش باده که یک ملتی به هوش آمد

است که لحن را در فارسی به کار گرفت و حرف همهٔ شخصیت‌های اجتماعی را با زبان خودشان روی کاغذ آورد نه با زبان نویسنده. او با همین زبان ساده، اوضاع سیاسی و اجتماعی را در قالب گفت‌وگوهای دو نفره به شکلی کنایی بازگو می‌کند:

«مردیکه، یک من ریش توی روش است بین دیروز به من چه می‌گوید، می‌گوید «دولت می‌خواهد این قشون را جمع کند مجلس را توپ ببندد، خدا یک عقلی به تو بدهد یک پول زیاد به من، آدم برای یک عمارت پی‌وپاچین در رفته از پشت دروازهٔ تهران تا آن سر دنیا اردو می‌زند؟ آدم برای خراب کردن یک خانه پوسیده عهد سپهسالاری آنقدر علی بلند، علی نیزه، لبویی، جگرکی، مشتی، فعله و حمال خبر می‌کند؟

به‌به»^{۴۳}

اشرف‌الدین گیلانی:

«کبلا باقرا! بله آقا چه خبر؟ هیچ آقا

چیست این غلغله‌ها؟ غلغل نی پیچ آقا

تازگی حاجی بلال آمده از شهر حلب

حرف‌ها می‌زند از فرقهٔ مشروطه‌طلب

پس یقین آن سگ بی‌دین عملش قلابی است

اَبَّهَا النَّاسُ بگیرید که ملعون بابی است ...»^{۴۴}

سید اشرف‌الدین گیلانی



زین العابدین مراغه‌ای می‌گوید:

این ایام نه آن زمان است که ارباب قلم و افکار، اوقات خود را صرف خولیا و افسانه‌های واهی و اراجیف بی‌معنی مثل گذشتگان صرف نمایند که جز موهوم، چیزی حاصلشان نخواهد بود



هزار پرده ز ایران دید استبداد
هزار شکر که مشروطه پرده‌پوش آمد
ز خرقه‌بازی احزاب دل در آن سر زلف
گذار شانه بر آن طرح مشکل افتاده
سلطنت حسن را دوام و بقایی
نیست مباح ای پسر مخالف جمهور»^{۵۰}

۴- ریختن طرح نو در قالب‌های قدیم شعری

بیشتر شعری که پیش از مشروطه، شاعر بودند در این هنگام، افکار تازه انقلابی خود را با همان قالب‌های شعر قدیم بیان می‌کردند. یکی از این شاعران، بهار است که در قالب قصیده و غزل و مسمط، افکار سیاسی و اجتماعی را بیان می‌کند:
«از خدا بیگانه‌ام خواندند اندر مرز طوس
از خدا بیگانگان، اما به پیغمبر، نبود»^{۵۱}
فرخی یزدی نیز که غزل‌های عاشقانه می‌سرود در دوران مشروطه غزل را اینچنین می‌سراید:

«در کف مردانگی شمشیر می‌باید گرفت
حق خود را از دهان شیر می‌باید گرفت
تا که استبداد سر در پای آزادی نهد
دست خود بر قبضه شمشیر می‌باید گرفت»^{۵۲}

۵- کاربرد ضرب‌المثل و کنایه در شعر یا نثر

در این ویژگی نیز اشرف‌الدین گیلانی در اشعارش و دهخدا در چرند و پرندش، مشترک‌اند. دهخدا همانطور که ساده و عامیانه از زبان مردم عامی می‌نویسد، مثل‌ها و کنایاتی را که آنها ناخودآگاه در گفتارش برای فهم بیشتر مطلب به زبان می‌آوردند: آگاهانه وارد نوشته می‌کند:

«می‌دانی که اگر برنجی کلاهمان تو هم می‌رود»^{۵۳} «چه دردسر بدهم استخوان‌ها خرد کرده، دود چراغ‌ها خورده تا حالا به این مقام رسیده ...»^{۵۴} «کلاه توی هم رفتن استخوان خرد کردن و دود چراغ خوردن» هر سه کنایه و مثل است که در میان کلام عام، زیاد دیده می‌شود.

مثال شعری این ویژگی را به وفور در دیوان اشرف‌الدین گیلانی می‌توان یافت امثالی چون:

«شتر در خواب بیند پنبه‌دانه»
«شنیدن کی بود مانند دیدن»

«زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد»

«بزرگ نمیر بهار می‌یاد خریزه با خیار می‌یاد»^{۵۵}

۶- هنر فدای سیاست

در برخی اشعار، چنان فضای سیاسی حاکم شده است که دیگر از دقایق شعری خبری نیست و تنها قالبی منظوم باقی مانده است که غیر از القای بحثی سیاسی هدف دیگری ندارد نمونه‌ای از آن، این ادبیات خلیل صبری است:

«به معرض عمل آمد ز حرف حد اینک
مرام هیئت اصلاح و حزب رادیکال
سیاست و شعب اقتصاد و امر قضا
بیافت در سنوات اخیر استقلال
نموده بود به غبن امتیاز نفت جنوب
حقوق حقاً یک ملت جوان پامال»^{۵۶}
و این قطعه از وحید دستگردی:
«منفجر گشت چو نارنجک حراق اروپ
صلح را کنگره بشکست و پراکنده کلوپ
شد بدل زمزمه صبح به آوازه توپ
حق برون نامد جز از دهن توپ کروپ
گشت یکپارچه آتش همه اقطار فرنگ»^{۵۷}

در این دو شعر اگر بتوان به زور تشبیه و استعاره‌ای پیدا کرد، به هیچ‌وجه نمی‌توان لطافت و زیبایی شعر را هم دید و از آن لذت برد.

۷- رساندن منظور به واسطه طنز و هجو

چرند و پرند دهخدا سرتاسر، دارای این ویژگی است و همچنین بیشترین اشعار سید اشرف‌الدین در شعر ایرج‌میرزا نیز می‌توان نمونه‌های خوبی از طنز و هجو پیدا کرد. در شعر معروف «تصویر زن» ایرج میرزا



نوعی هجو و تعریض به عقیده عموم درباره حجاب را می‌بینیم.

بالجمله تمام شهر

در بحر گناه می‌تپیدند

درهای بهشت بسته می‌شد

مردم همه می‌چشمیدند^{۵۸}

مضامین رایج سیاسی

۱. یکی از مضامین پربسامد این دوره «مشروطه» است. مشروطه موضوع روز است همه یا موافق‌اند یا مخالف و یا بر سر چگونگی با هم اختلاف دارند و چه خون‌ها که بر سر این اختلاف، نریخته است. بنابراین جایی نیست که سخن مشروطه در میان نباشد و خواه ناخواه به روزنامه و مقاله و دیوان شعر نیز کشیده می‌شود. بیشترین شعر مشروطه را در دیوان سید اشرف‌الدین می‌توان یافت که از تولد تا مرگ مشروطه و حتی در هنگام بیماری آن نیز رهایش نکرده از تمام لحظات آن شعر ساخته است:

«مجلس فاتحه بر پا سازید

قاری خوب مهیا سازید

از غسل شربت و حلوا سازید

این سخن را همه انشا سازید

رحمة‌اله علی مشروطه»^{۵۹}

و نمونه‌ای از شعر ادیب‌الممالک فراهانی:

«امروز که حق را پی مشروطه قیام است

بر شاه محمدعلی از عدل پیام است

این طبل زدن زیر گلیمت نکند سود

چون تشمت تو بشکسته و افتاده ز بام است^{۶۰}

و این شعر از سیدمهدی ملک حجازی (قلزم)

«شد از یمن قدم مشروطه

وضع قانون برون ز حد و شمار»^{۶۱}

۲. مضمون دیگری که در شعر این دوره فراوان دیده می‌شود، «آزادی» است و دلیل آن این است که هدف مردم از عوض کردن نظام حاکم، رسیدن به آزادی شعر سروده، فرخی یزدی است:

«قسم به عزت و قدر و مقام آزادی

که روح‌بخش جهان است نام آزادی

نای آزادی کند چون نی نوای انقلاب

باز خون سازد جهان را نینوای انقلاب»^{۶۲}

و همچنین است یحیی دولت‌آبادی:

«ای جوانان وطن نوبت آزادی ماست

روز عیش و طرب و خرمی و شادی ماست»^{۶۳}

۳. مضمون دیگر «وطن» است که از زمان فردوسی تا مشروطه، نامی از آن نبود. از زمانی که فردوسی با تمام وجودش می‌سرود که: «چو ایران نباشد تن من مباد»، دیگر کسی از وطن یاد نکرد زیرا شاعران یا مداح بودند که در خدمت شاه، قد و بالای او را وصف می‌کردند و یا حکیم و فیلسوف بودند و در بند قدیم و حادث و ذات و صفات، اسیر انقلاب مشروطه وطن را به یاد شهدا آورد. در این زمان نه شاه لایق تعریف بود و نه از حکمت و فلسفه چیزی عاید ملت شده بود و تنها چیزی که برای این ملت مانده بود خاکی بود که می‌توانستند به آن افتخار کنند و از بر باد رفتن آن نگران باشند. عارف قزوینی از اولین کسانی است که وطنیات را به شعر راه داد خود او در این باره می‌گوید: «من بی‌وطن آن روز که شعر و سروده‌های وطنی ساختم دیگران در فکر خودسازی بودند و کار شعر و شاعری به افتضاح کشیده بود»^{۶۴}

عارف در وصف وطن اشعار زیادی دارد که به ذکر دو نمونه اکتفا می‌شود:

«اندر وطن کسی که ندارد وطن منم

آن کس که هیچ کس نشود مثل من منم

اندر لحد کسی که بدر کفن به تن

از بهره آن وطن که نشد آن من منم»^{۶۵}

برای سر کلنل محمدتقی‌خان پسیان سروده است:

«این سر که نشان سرپرستی است

و امروز رها ز قید هستی است

با دیده عبرتش ببینید

این عاقبت وطن‌پرستی است»^{۶۶}



نوشته‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی،
مقالات ملک‌خان و طالبوف و مفاد روزنامه‌های قانون، اختر،
حبل‌المتین، صور اسرافیل، دانشکده، تجدد تبریز،
نمونه‌ای از ادبیات دوره بیداری و
تجدد ادبی است



از دیوان میرزاده عشقی:
«شراب مرگ خورم بر سلامتی وطن
به جاست گر که بدین مستی افتخار کنم»^{۶۷}
ملک‌الشعراى بهار نیز در موقع التیماتوم روس در مورد توقف
اصلاحات سروده است:
«هان ای ایرانیان ایران اندر بلاست
مملکت داریوش دستخوش نیکلاست
مرکز ملک کیان در دهن ازدهاست
غیرت اسلام کو جنبش ملی کجاست
برادران رشید این همه سستی چراست
ایران مال شماست ایران مال شماست»^{۶۸}
۴- مضمون «آزادی قلم» نیز در اشعار سیاسی گویان مشروطه دیده
می‌شود. از جمله در شعری از محمود تندری (صمصام‌السلطنه)
«در اولین شرائطه مشروطه گشته قید
آزادی زبان و قلم بهره خاص و عام
اما نبوده شرط که هر کس قلم گرفت
دستش قلم کنند و نهندش به پای دام»^{۶۹}
و فرخی یزدی هنگامی که به عنوان نماینده یزد به مجلس راه
می‌یابد و او را منزوی می‌کنند چنین می‌سراید:
«تا قلم نگردد آزاد از قلم نمی‌کنم یاد»^{۷۰}
۵- موضوع مورد توجه دیگر «مجلس و وکلا» هستند که آن هم
مربوط به مشروطه است و تمام قوانین و تصمیمات از زیردست وکلا و
از در مجلس بیرون می‌آید بنابراین رکن اساسی در سیاست است. هجو
و تعریض به این دو فراوان در اشعار دیده می‌شود که نمونه‌هایی از آن
را مثال می‌آوریم:
میرزاده عشقی:
«این مجلس چهارم به خدا ننگ بشر بود
دیدى چه خبر بود
هر کار که کردند ضرر روی ضرر بود
دیدى چه خبر بود»
از عارف قزوینی:
«خوانند و کیلان و خرابند وزیران
بردند به سرعت همه سیم و زر ایران
ما را نگذارند به یک خانه ویران

یا رب بستان داد فقیران ز امیران^{۷۱}
از سید اشرف‌الدین گیلانی:
«مقصد و کیلان را عاقلانه سنجیدیم
مشرب وزیران را عالمانه فهمیدیم
خاک پای ایران را عارفانه گردیدیم
هر چه را نباید دید ما یکان یکان دیدیم»^{۷۲}
ع- «جمهوری» نیز در این دوره واژه پربسامدی است که گاه
همراه مشروطه و گاه به تنهایی رخ می‌نماید که آن هم موافقان و
مخالفانی دارد:
سید اشرف‌الدین، از مخالفان جمهوری است و جمهوری‌خواهان را
به محاکمه می‌کشد:
«آخر ای هموطنان صحبت جمهور چه بود
یا از این گفته جمهور، منظور چه بود
اندرین مجلس غوغای کر و کور چه بود
یا از این گفته جمهور، منظور چه بود
نه به آن شوری شوری نه به آن بی‌نمکی»^{۷۳}
عارف قزوینی اما با حکومت جمهوری موافق است و آن را
می‌ستاید:
«کنون که می‌رسد از دور رأیت جمهور
به زیر سایه آن زندگی مبارک باد
پس از مصیبت قاجار عید جمهوری
یقین بدان بود امروز بهترین اعیاد»^{۷۴}
۷- حضور بیگانگان در سیاست داخلی ایران موجب شده بود که نام
و اعمال آنان جزو مضامین شعری درآید.
در جای‌جای دیوان شعری این دوران نام انگلیس و روس، مرنالد
و شوستر آمریکایی و پاریس دیده می‌شود.
عارف قزوینی در حمایت از شوستر آمریکایی شعری می‌گوید و او را
مهمان ایران می‌داند و رفتن او از ایران را بر باد رفتن ایران می‌شمارد:
«گر رود شوستر از ایران، رود ایران بر باد (حبیبم)
ای جوانان مگذارید که ایران برود»^{۷۵}
و اشرف‌الدین گیلانی در جنگ جهانی اول از ستمکاری‌های
روس‌ها در آذربایجان می‌گوید:
«خصم اگر آغاز هتاکى کند
روس در تبریز سفاکى کند

۳۰

زبان خشن اما انعطاف‌پذیر میرزاده عشقی یارای پرداختن به مضامین غیر شعری را دارد و کلمات روزمره را بی‌پروا به کار می‌برد اما «تفاوت بارز زبان عشقی با زبان روزنامه‌های سیاسی - ادبی معاصرش این است که زبان او دارای بعد ادبی است و از لحظات دراماتیک برخوردار است»



سادگی زبان و دوری از صنایع ادبی در نظم و نثر، کاربرد واژه‌های عامیانه و کوچهبازاری، آمیختگی واژه‌های قدیم و جدید، ریختن طرح نو در قالب‌های قدیم شعری، کاربرد ضرب‌المثل و کنایه در شعر یا نثر هنر فدای سیاست، رساندن منظور به واسطه طنز و هجو.

گر نظام‌الملک بی‌باکی کند
ملت تبریز را شاکی کند
صبر کن آرام جانم صبر کن»^{۷۶}
و به امید صلح روس و آلمان و مهربانی انگلیس چنین به خود
نوید می‌دهد:

«بعد از این منسوخ می‌گردد جفا
روس با آلمان کند صلح و صفا
انگلیس آید سر عهد و وفا
تو بکش به چشم خود سرمه خفا...»^{۷۷}
و همچنین ایرج‌میرزا از پیمان روس با انگلیس می‌گوید:
«گویند که انگلیس با روس
عهدی بسته است تازه امسال
کاندر پلتیک هم در ایران
زین پس نکنند هیچ اهمال
افسوس که کافیان این ملک
بنشسته و فارغاند از این حال
کز صلح میان گربه و موش
بر باد رود دکان بقال»^{۷۸}

گذشته از این مضامین، هجو و طنز و تعریض به شاه و شرح
ناسامانی اوضاع و مضامین شعارگونه هم در اشعار و آثار منثور به
فراوانی یاد می‌شود که ذکر آن در حوصله این مقاله نمی‌گنجد.

نتیجه:

انقلاب مشروطه بر اثر تغییراتی که در نظام حکومت پدید آورد
نظام ادبی را هم دگرگون ساخت به طوری که مضامین رایج شعری که
وصف زلف و خط و خال ابروی یار و حشمت و جاه پادشاه بود تبدیل
شد به مضامین انقلابی و سیاسی و زبان علمی و ادبی به یک باره
شکسته شده زبان عامیانه و عاری از تکلفات لفظی رایج شد و این زبان
هم به خدمت تفکرات جدید گرفته شد که عبارت بود از آزادی سیاسی
و اجتماعی، تجددخواهی، مبارزه با خرافات، ظلم‌ستیزی، وطن‌ستیزی
و در یک کلام دیگر حسن شعر در کذب بودن آن نبود بلکه راستی
و واقع‌نگری اساس کار بود و شعر و نثری مورد توجه واقع می‌شد که
هدف‌دار باشد و پیچیدگی‌های لفظی مانع فهم معنایش نشود.
ویژگی‌های این نوع شعر در این موارد خلاصه می‌شود:

پی‌نوشت:

۱. محمد مؤمنی، ص ۲۷.
۲. همان، ص ۲۸.
۳. همان، ص ۳۵.
۴. همان، ص ۳۲.
۵. همان، ص ۴۹.
۶. نظامی عروضی سمرقندی، ص ۴۲.
۷. عبدالکریم ذاکر حسن، ص ۴۱.
۸. محمدجعفر محبوب، ص ۱۲۲.
۹. محمد مؤمنی، ص ۵۶.
۱۰. عبدالکریم ذاکر حسن، ص ۵۰.
۱۱. حجت‌اله اصیل، ص ۱۷۹.
۱۲. همان، ص ۱۶۹.
۱۳. محمد استعلامی، ص ۵.
۱۴. عبدالکریم ذاکر حسن، ص ۳۳۰.
۱۵. همان، ص ۲۸.
۱۶. همان، ص ۳۲.
۱۷. محمدعلی سپانلو، ۱۳۶۹، ص ۲۶۵.
۱۸. همان، ص ۲۵۸.
۱۹. همان، ص ۳۷۵.
۲۰. همان، ص ۲۸۲.
۲۱. همان، ص ۲۹۹.
۲۲. همان، ص ۳۱۲.
۲۳. دهخدا، مقدمه لغت‌نامه، ص ۲۹۰.
۲۴. اسماعیل تاج بخش، ص ۱۵.
۲۵. همان، ص ۲۰۱.
۲۶. محمدعلی سپانلو، ۱۳۶۹، ص ۱۶۵.
۲۷. همان، ص ۱۹۸.
۲۸. همان، ص ۲۱.
۲۹. حجت‌اله اصیل، ص ۷۳.
۳۰. محمدعلی سپانلو، ۱۳۷۵، شهر شعر فرخی، ص ۸.
۳۱. محمدعلی سپانلو، ۱۳۶۹، ص ۲۲۹.



کار بزرگ عارف تحول عظیمی است که در ترانه سرایی پدید آورد.
 او گرچه در بساط استبداد قاجار، بسیار چریده است
 اما می‌داند که برای اداره کشور،
 نالایق و پوشالی‌اند



۳۲. همان ص ۴۷۰
 ۳۳. همان، ص ۲۱
 ۳۴. همان، ص ۲۴۵
 ۳۵. همان، ص ۱۸
 ۳۶. همان، ص ۳۶
 ۳۷. همان، ص ۳۳
 ۳۸. محمدعلی سپانلو ۱۳۷۵، شعر عارف، ص ۴۵
 ۳۹. محمد استعلامی ص ۳۵۸
 ۴۰. یحیی آربین‌پور، ص ۴۹۸
 ۴۱. محمدعلی سپانلو، ۱۳۶۹، ص ۴۹۶
 ۴۲. همان، ص ۵۰۲
 ۴۳. دهخدا، چرند و پرند، ص ۱۲۶
 ۴۴. حجت‌اله اصیل، ص ۸۱
 ۴۵. بهار، ص ۵۲۳
 ۴۶. محمدعلی سپانلو ۱۳۶۹، ص ۱۹۵
 ۴۷. عارف قزوینی، ص ۴۰۸
 ۴۸. عبدالکریم ذاکر حسن، ص ۵۲
 ۴۹. محمدعلی سپانلو ۱۳۶۹، ص ۲۶۵
 ۵۰. عبدالکریم ذاکر حسن، ص ۵۰
 ۵۱. دهخدا، چرند و پرند، ص ۲۰
 ۵۲. حجت‌اله اصیل صص ۱۳۴، ۱۶۵، ۲۰۵، ۳۲۰
 ۵۳. عبدالکریم ذاکر حسن، ص ۴۲
 ۵۴. همان، ص ۵۸
 ۵۵. محمد استعلامی، ص ۳۶۱
 ۵۶. حجت‌اله اصیل، ص ۲۶۳
 ۵۷. محمد مجلسی، ص ۳۷۸
 ۵۸. محمدعلی سپانلو، ۱۳۷۵، شهر شعر فرخی، صص ۲۸ - ۲۶
 ۵۹. محمد مجلسی، ص ۵۳۱
 ۶۰. محمدعلی سپانلو ۱۳۷۵، شهر شعر عارف، ص ۱۷۱
 ۶۱. همان، ۱۷۰
 ۶۲. محمدعلی سپانلو ۱۳۶۹، ص ۷۴
 ۶۳. همان، ص ۲۱۴
 ۶۴. همان، ص ۲۶۷
 ۶۵. عبدالکریم ذاکر حسن، ص ۲۵
 ۶۶. محمدعلی سپانلو ۱۳۷۵، شهر شعر فرخی، ص ۱۰
 ۶۷. محمدعلی سپانلو ۱۳۶۹، ص ۱۲۸
 ۶۸. حجت‌اله اصیل، ص ۱۴۵
 ۶۹. همان، ص ۹۰

منابع و مأخذ:

- ۱- آربین‌پور، یحیی، از نیما تا روزگار ما، تاریخ ادب فارسی معاصر، انتشارات زوار، چاپ اول، ۱۳۷۴.
 ۲- استعلامی، محمد، ادبیات دوره بیداری معاصر، انتشارات توس، ۲۵۳۵.
 ۳- اصیل، حجت‌اله، برگزیده و شرح اشعار اشرف‌الدین حسینی گیلانی (نسیم شمال)، انتشارات فرزانه، ۱۳۸۲.
 ۴- بهار، ملک‌الشعراء دیوان اشعار، به کوشش مهرداد بهار، انتشارات توس، ۱۳۶۸.
 ۵- تاج‌بخش، اسماعیل، گزینۀ اشعار ادیب‌الممالک فراهانی، انتشارات قطره، ۱۳۷۴.
 ۶- حائری، سیده‌ادی، دیوان ایرج‌میرزا، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۴.
 ۷- دهخدا، علی‌اکبر، چرند و پرند، ناشر: کانون معرفت، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۳.
 ۸- دهخدا، علی‌اکبر، مقدمه لغت‌نامه، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
 ۹- ذاکر حسن، عبدالکریم، ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت از استقرار مشروطیت تا خلع قاجار. (۱۳۰۴ - ۱۲۸۵)
 ۱۰- سپانلو، محمدعلی، چهار شاعر آزادی (جست‌وجو در سرگذشت و آثار عارف قزوینی، بهار، عشقی و فرخی یزدی) انتشارات نگاه، چاپ اول، ۱۳۶۹.
 ۱۱- سپانلو، محمدعلی، شهر شعر عارف، انتشارات علمی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
 ۱۲- سپانلو، محمدعلی، شهر شعر فرخی، انتشارات علمی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
 ۱۳- عارف قزوینی، دیوان اشعار.
 ۱۴- مجلسی محمد، سخنروان نامی ایران در تاریخ معاصر.
 ۱۵- محبوب، محمدجعفر، ایرج‌میرزا، نشر اندیشه ۱۳۵۳، چاپ سوم.
 ۱۶- معین، محمد، چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی، انتشارات امیرکبیر، چاپ دهم، ۱۳۶۹.
 ۱۷- مؤمنی، محمدباقر، ادبیات مشروطه، متن سخنرانی ۲۴ آذر، ۱۳۵۲، آملی تئاتر دانشکده فنی دانشگاه تهران، انتشارات گلشایی، ۱۳۵۲.